

پائولو کونلیو، یکی از شخصیت‌هایی است که عرفانی نوظهور و خودساخته عرضه می‌کند و برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطبان خود، از داستان و رمان بهره می‌گیرد. او با توجه به نیاز همه انسان‌ها به برقراری رابطه معنوی با خداوند، با بیان اینکه تمام ما نیازمند یک منزلگاه روحانی هستیم راه‌کارهایی را به مخاطبان خود ارائه می‌دهد؛ اما از «روحانیت»، تفسیر مخالف آن را ارائه می‌دهد. «روابط نامشروع» را مقدس جلوه داده، آن را به نام «معنویت» عرضه می‌کند.

با توجه به تأثیرگذاری نویسندگانی از این دست بر مخاطبان خود، لازم است با کاوش دقیق به بررسی چگونگی تأثیرگذاری این‌گونه آثار نگریسته، و با نشان دادن دلایل و نشانه‌های وجود انحراف‌های مختلف در آنها، مخاطبان را با نقاط ضعف و اشکالات گوناگون انحرافات فکری و اخلاقی آن، آشنا کرد. البته آثار و افکار پائولو از منظرهای گوناگون مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، در این مقاله آثار وی از منظری دیگر بررسی شده است. از آنجاکه این‌گونه نویسندگان برای جذب مخاطبان خود از هر دین و آیینی بهره می‌برند، به ناچار دچار تناقض‌گویی می‌شوند. در این نوشتار، به بیان این تناقضات می‌پردازیم و خواننده این آثار می‌تواند تنها با توجه به گفته‌های نویسنده، به ملاک مناسبی برای تعمق بیشتر و تشخیص صحت و سقم این نظرات دست یابد.

تأثیرگذاری رمان و ارائه شریعتی خودساخته

استفاده از داستان و رمان، یکی از شیوه‌های مناسب و تأثیرگذار برای جلب مخاطب است. از این‌رو، نویسنده با خلق صحنه‌های متفاوت و به‌ظاهر کاملاً خیالی، خواننده را با خود همراه می‌کند و به آرامی بر ذهن و روان وی تأثیر گذاشته، و او را به نظرات خود نزدیک می‌کند. به‌گونه‌ای که پس از اتمام رمان، خواننده خود را یکی از شخصیت‌های اصلی آن دیده و به صورت ناخودآگاه، سعی در هماهنگی دیدگاه‌ها، افکار، زندگی و رفتار خود با آن می‌کند. قدرت پردازش و ظرافت‌های بیانی پائولو در رمان‌نویسی و تعدد و تنوعی که در آثار و داستان‌های وی وجود دارد، این فرصت را به خواننده نمی‌دهد که با دقت و تعمق به نظرات وی بنگرد تا احیاناً در دام آشفته‌گویی‌های وی گرفتار نشود.

بیان منصفانه و بدون غرض، معیاری مهم در پذیرش نظرات و دیدگاه‌های دیگران محسوب می‌شود. اما پائولو برای توجیه افکار و عقائدش به راه‌های مختلفی متوسل می‌شود تا خواننده به سادگی

تناقض‌گویی در شریعت پائولو کونلیو

z.mohsenizadeh.z@gmail.com

karandish@shirazu.ac.ir

زهرا محسنی‌زاده / کارشناس ارشد کلام دانشگاه علوم حدیث واحد تهران

سولماز کاراندیش / استادیار دانشکده الهیات دانشگاه شیراز

دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۴/۰۱/۲۵

چکیده

با پیشرفت حیرت آور، تمدن و صنعت، کم‌کم نقش دین و معنویت در جامعه کم‌رنگ شد. این امر بر بشرخواهان معنویت و پرستش، گران آمد و معنویت‌های ساختگی، از سوی پیامبران نوظهور، که مدعی درک حقیقی معنویت بودند، برای ارضای این عطش در زندگی انسان معاصر غربی در قالب‌های مختلف عرضه شد.

یکی از این معنویت‌های نوظهور، جنبش معنوی پائولو کونلیو است؛ شخصیتی که سابقه‌ای با تأثیرپذیری از گذشته خود و نظرات دیگران، توانست در قالب تأثیرگذار رمان، کتاب‌های مختلفی را برای نشر افکار خود به تشنگان معنویت ارائه دهد. آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، ارائه نمونه‌هایی از درون نوشته‌های وی برای تشخیص خطاهای اوست تا صرف‌نظر از غیرعقلانی بودن افکار و نظریات وی، بتوان خطاها و نقاط ضعف موجود در آثار وی را از طریق تناقض و عدم انسجام افکار و نظرات وی به دست آورد. شیوه نقد در این نوشتار، بررسی بسیاری از تناقض‌های موجود در آثار وی می‌باشد. به بیان دیگر، نقد پیش‌رو، نقدی درون‌متنی است که نشان‌دهنده عدم پایبندی نویسنده این آثار به نظرات و گفته‌های خود می‌باشد. از آنجاکه وی مدعی ارائه شریعتی نوساخته است، و در این راه از رمان بهره می‌برد، این موضوع نیز مورد بررسی مختصری قرار گرفته و در پایان، به دلیل بنیادین بودن تأثیر نگرش به خداوند در هر تفکر، تصویری که او از خدا در شریعت خود ارائه می‌دهد نیز بررسی و ذکر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: خداوند، عرفان‌های کاذب، پائولو کونلیو، معنویت، شریعت، تناقض‌گویی.

به خطاهای او پی نبرد. وی در قالب داستان و گفته‌های به‌ظاهر ساده خود، سعی در القای منویات و افکار خود به مخاطب دارد. کتاب‌های او سرشار از این ویژگی است. برای نمونه، فرشته‌ها در شریعتی که پائولو ارائه می‌دهد، نقش مهمی دارند. کسانی که خواهان معنویت هستند، باید تلاش خود را برای برقراری ارتباط با آنها متمرکز کند. او چنین القا می‌کند که هر کس فرشته‌ای دارد که به محض اینکه تصورش کند، او را خواهد دید. البته کسانی او را می‌بینند که به وجودش اعتقاد داشته باشند. این قدرت خیال است که فرشته‌ها را آشکار می‌کند. فرشته‌ها به همان شکلی درمی‌آیند که آدم‌ها تصور می‌کنند. فرشته‌های افکار خدا به شکل زنده و حاضرند و باید خودشان را با خرد ما تطبیق دهند (کولیو، ۱۳۸۸، الف، ص ۳۸-۳۷). در این مثال، پائولو سعی در یقینی دانستن نظر خود دارد. هرچند ندای درون، امری مشترک میان همه انسان‌هاست. در اسلام نیز از آن به‌عنوان الهامات ملکی و شیطانی و فرشته‌هایی که نقش مراقب و محافظ انسان را بر عهده دارند، یاد شده، اما وی آن را با قدرت خیال مرتبط دانسته و شرط دیدن آن را اعتقاد به وجود آن و قدرت خیال فرد می‌داند. این موضوع در نوشته‌های او در حد ادعا مانده و برای آن دلیل و سندی ارائه نشده است.

یکی دیگر از راه‌هایی که وی در موارد متعددی از آن بهره می‌برد، مغالطه و بازی با کلمات است. به‌عنوان نمونه، استفاده از عباراتی همچون «باید چنین کرد»، «اگر چنین باشد»، تعیین وظیفه برای هر کس و قالب‌هایی مشابه آن در نوشته‌های پائولو زیاد به چشم می‌خورد. وی نظرات خود را چنان قطعی بیان می‌کند که خواننده تصور می‌کند تنها چیزی که حقیقت دارد همین است. برای نمونه، «باید برای همیشه فراموش کرد که راه ایزاری است برای رسیدن به مقصد» (کولیو، ۱۳۸۶، الف، ص ۱۰۳). اگر شریعتی هم در کار باشد، آن شریعت شیوه‌ی دنبال کردن آرزوها و یافتن عشق است. اگر یگانه وظیفه هر کس تحقق بخشیدن به رؤیاهای خود باشد (کولیو، ۱۳۸۳، الف، ص ۴۰)، دیگر نیازی به دین نیست. هر کس اسرار راه خود را می‌داند، اسراری فراتر از آنچه در ذهن شخص است، وجود ندارد که استادی بخواهد آن را تعلیم دهد (همان). بدون دین هم می‌شود به خدا رسید (کولیو، ۱۳۸۱، ص ۵۳-۵۴). تنها با پذیرش این آیین (پرستش خدای مادینه) است که رحمت دوباره برپا می‌شود (کولیو، ۱۳۸۴، الف، ص ۲۰۰).

پائولو با زبانی ساده در میان رمان‌های خود، شریعتی ارائه می‌دهد و با استفاده از توصیه‌های مختلف، به نوعی مخاطب و خواننده را متعهد معنوی راه‌کارهایش می‌کند. در عین حال، وی تأکید می‌کند که نباید به حرف دیگران توجهی نمود و در این میان، آشکارا لزوم پایبندی به دین و شریعت را

انکار می‌کند. وی با تخریب وجهه و چهره انبیای الهی، شریعت‌ها، کشیشان و حتی خداوند و با ارائه چهره‌ای نامناسب از آنان، جای خود را در قلب و ذهن مخاطبان باز کرده و با استفاده از آن، روح تشنه مخاطبی را که فطرتاً خواهان شریعت است، را با خود همراه می‌کند. پائولو پس از تخریب جایگاه دین و کلیسا، در جایگاه پیامبران می‌نشیند و خود را تنها راه رسیدن به معنویت معرفی می‌کند. نمونه‌های بسیاری از این دست در آثار وی مشاهده می‌شود که نشان از بنای شریعت بر خرابه‌هایی است که بر آن نشسته است.

برای نمونه «حتی انبیای بنی اسرائیل نیز از خطا و اشتباه مصون نیستند و به آن اعتراف می‌کنند». (کولیو، ۱۳۸۳، ب، ص ۱۲۲). «و آنها در دریافت وحی دچار اشتباه می‌شوند و می‌گویند: چه بسا الهام‌هایی که به من می‌شده، حاصل تخیلم بوده باشد» (همان). «چه بسا پیامبران الهی هم متوجه آنچه به آنها می‌شود، نشوند» (کولیو، ۱۳۸۷، الف، ص ۲۵۳).

«ندای قلب محترم است و نباید در آن چند و چون آورد. مریم علیها السلام نیز این‌طور می‌زیسته است. به نظر او برای مریم علیها السلام همه چیز الهام بود و به خوب و بد کارها و قضاوت دیگران اهمیتی نمی‌داد» (کولیو، ۱۳۸۷، ب، ص ۳۰۵).

«عیسی نیز ذاتی شریک دارد و نشانه آن زمانی است که دیگران را به سبب نیکو خواندنش مذمت کرده و فقط خدا را نیکو می‌داند» (کولیو، ۱۳۸۸، الف، ص ۱۵۲).

هرگونه تأکیدی که او در نوشته‌های خود به کار می‌برد، نشان از تلاش غیرمستقیم نویسنده در جهت‌دهی فکر و ذهن خواننده و بنای اعتقادی جدید است. وظیفه قلمداد کردن برخی موضوعات، استثنا کردن سلیقه‌ای برخی دیگر مسائل و تأکید بسیار بر برخی دیگر موضوعات، قرار دادن برخی شرط‌ها و تعهدات برای هدایت، اعلام راه‌هایی برای کشف اسرار عالم و یا ارائه تمرین‌های مختلف و... نمونه‌هایی از شیوه‌های نویسنده برای القای نظرات خود در قالب داستان و... است. به برخی از این نمونه‌ها اشاره می‌کنیم.

راه هر دینی با هر منسکی به یک مقصد ختم می‌شود. مهم این است که جوینده معرفت بتواند در خود یک خلأ ایجاد کند. (کولیو، ۱۳۷۹، الف، ص ۳۶). تنها وظیفه این است که شاد بود و شادی به ارمان آورد (کولیو، ۱۳۸۴، الف، ص ۱۵۱). هر کس باید مشغول اعمال خود باشد. کسی حق ندارد مسئولیت اعمال خود را به گردن دینش گذارد (کولیو، ۱۳۸۶، ب، ص ۱۷۲). تنها آزمون، عشق ورزیدن به هم‌نوع است و تنها عشق‌ورزی است که ذخیره می‌شود. یگانه وظیفه آدمی تحقق بخشیدن به افسانه‌هایش است (همان، ۱۳۸۳، الف، ص ۴۰).

تناقض‌گویی در توصیف خداوند

- مقصد ملاقات با خداست یا مبارزه با او؟ انسان سالک برای اینکه بتواند رسالت خدا را بر دوش کشد، باید تا زمانی که خدا او را مبارک کند، به نبرد با خدا ادامه دهد (همو، ۱۳۸۳ب، ص ۲۱۳). البته وی با بازی کلمات، سعی در توجیه نظر خطای خود دارد: حقیقت این مبارزه، ملاقات با خداوند است (همان، ص ۲۱۳)؛ ملاقاتی که به قصد بی‌احترامی نیست، بلکه راهی است که در آن سالک، فنون راه را می‌آموزد (همان، ص ۲۲۴).

- درحالی‌که معتقد است انسان توان شناخت خدا، جهان و خیر و شر را ندارد و اصولاً ضرورتی برای پاسخ به این سؤالات وجود ندارد، سراسر هستی را سرشار از نشانه‌های خدا می‌داند؛ «نشانه ابزاری است برای درک پیام‌های خداوند!» (همو ۱۳۸۶ب، ص ۱۷۱).

- در نگاه او، توصیف خداوند یک دام است و خدا برای هر کس متفاوت است (همو، ۱۳۷۹، ص ۴۴). در عین حال، او مکرراً به توصیف خداوند می‌پردازد. این اعترافی از سوی پائولو و دامی بزرگ برای خوانندگان خود گسترده است.

- به دنبال (خدایی است که وجود ندارد) رفتن، تلف کردن وقت است (همو، ۱۳۸۴ الف، ص ۱۵۰-۱۵۱). ملاقات خدا، که شرط‌هایی برای آن در نظر گرفته شده، چگونه است؟ «رؤیا، ملاقات با خدا و تسلیم شدن به مشیت اوست» (همو، ۱۳۸۳ج، ص ۲۴۳-۲۴۴).

- اگر «رؤیا، ملاقات با خدا و تسلیم شدن به مشیت اوست» (همان)؛ چرا انسان سالک برای اینکه بتواند رسالت خدا را بر دوش کشد، باید تا زمانی که خدا او را مبارک کند، به نبرد با خدا ادامه دهد (همو، ۱۳۸۳ب، ص ۲۱۳).

- وجود تفاوت در تمایلات انسان‌ها امری روشن و طبیعی است. حال، این چگونه خدایی است که با وجود اختلاف در تمایلات انسان‌ها، همه جا (و در کنار همه تمایلات مختلف و گاه متضاد) وجود دارد؟ اعتقاد به وجود خدای من‌مطرح است، یا اعتقاد به خدا بودن من؟ آنچه در گفته‌های او نمودار است، خود خدایی انسان‌هاست: خدا در شریعت خاصی نیست، بلکه خدا در جایی است که انسان مایل است او را ببیند.

- چگونه تشخیص داده می‌شود که «برنامه‌های او (خدا) نامشخص است» (همو، ۱۳۸۸ب، ص ۴۷) (درک نامشخص بودن برنامه‌ها نشان از ادعای شناخت و درک برنامه‌های خداست) و در عین حال «راهی برای فهم هدف خلقت وجود ندارد؛ چراکه هدف خداوند از معماری جهان و

هر کس به ندای درون خود گوش دهد و به آن تمایل نماید، هدایت خواهد شد (همان، ۱۳۸۳ب، ص ۲۴۳). مهم این است که انسان همان باشد که دلش می‌خواهد (همان، ۱۳۸۴ الف، ص ۷۵).

تمرین‌هایی که او برای تعالی معنوی ارائه می‌دهد قابل تأمل‌اند!

تمرین دانه. تمرین سرعت (همان، ص ۷۹). تمرین خودآزاری (همان، ص ۱۰۳-۱۰۴) احضار قاصد (شیطان) (همان، ص ۱۲۵-۱۲۶)، تمرین آب (بیداری خرد) (همان، ص ۱۵۱)، تمرین زنده به گور شدن (همان، ص ۲۱۹-۲۲۰)، تمرین سایه‌ها (همان، ص ۲۷۱)، تمرین شنوایی (همان، ص ۲۹۵)، و....

البته یک خط سیر واحد و تأثیرگذار در آثار وی مشاهده می‌شود که در ضمن آنها، توصیه‌های مختلفی ارائه می‌دهد. راهنمای رزم‌آور نور، توصیه‌های استاد به مخاطب خود است. گروه والکیری‌ها نیز در زمانی به این نام، به آموزش وی در سفری که او برای دیدن فرشته آغاز کرده، می‌پردازند.

تناقض‌گویی‌های پائولو

یکی از ساده‌ترین معیارهای تشخیص صحت هر نظریه هدایتی، هماهنگی کامل میان گفته‌ها و ادعاهای نظریه‌پرداز است. وجود تناقض میان نظرات، نشان از عدم انسجام فکری و روحی گوینده دارد. در نتیجه، نمی‌توان به تفکرات و نظرات آشفته‌گوینده اعتماد نمود. در کتاب‌های پائولو نمونه‌های بسیاری از تناقض‌گویی و آشفته‌گری دیده می‌شود. هر کلام مهم و اساسی او، که به‌عنوان یک بنیان فکری‌اش قلمداد شود، با کلامی در کتاب دیگر در تناقض است. آشفستگی و پراکنده‌گویی، یکی از مشخصه‌های بارز آثار پائولو است. به نمونه‌هایی از آنها توجه کنید:

- همه چیز توهم است و این توهم، وجه مشترک در مسائل مادی و معنوی است (همو، ۱۳۸۳ الف، ص ۲۴) و در عین حال تمام ما نیازمند یک منزلگاه روحانی هستیم. آیا این نیاز - بر پایه باور وی - توهم نیست؟

- چگونه راهی برای پاسخ به سؤال‌های بنیادین ما وجود ندارد و باید به پیش رویم، درحالی‌که اگر هر کس به ندای درون خود گوش دهد و به آن تمایل نماید، هدایت خواهد شد (همو، ۱۳۸۳ب، ص ۲۴۳). آیا هدایت شدن بدون دریافت پاسخ به سؤالات بنیادین ممکن است؟

- چگونه هنگامی که همه چیز توهم است و این توهم، وجه مشترک در مسائل مادی و معنوی است (همو، ۱۳۸۳ الف، ص ۲۴)، می‌توان نظریه‌ای ارائه کرد، توصیه نمود و حتی آن را مهم و اساسی تلقی کرد؟ و چگونه هم توهم است و هم سراسر کیهان هم‌دست می‌شود تا آرزوی انسان تحقق یابد (همان، ۱۳۸۳ الف، ص ۴۰-۱۲۷، همو، ۱۳۸۵ الف، ص ۱۵۹؛ همو، ۱۳۸۸ب، ص ۱۱۶).

۱۳۸۶ (ب، ص ۱۷۰). این بیان پائولو، از کلیدی‌ترین عبارات و سخنان وی است. در نتیجه، نباید به نظرات او نیز توجه نمود و تمامی طعنه‌های او به نظام کلیسایی، مذاهب و بزرگان ادیان الهی نیز فاقد هرگونه اعتبار و ارزش است.

– در نگاه او تجربه روحانی در قواعد خاصی نمی‌گنجد (همو، ۱۳۸۴ الف، ص ۱۲). در عین حال، تمرین‌های مختلفی برای کسب تجربه‌های معنوی ارائه می‌دهد.

– کتاب‌های او سرشار از ارائه راهکار است. درحالی‌که معتقد است: هیچ استادی نمی‌تواند راه را به انسان نشان دهد (همو، ۱۳۸۶ الف، ص ۲۳۷).

– در جای‌جای کتاب‌های پائولو، توصیه‌های مختلف و تلقین به خواننده مشاهده می‌شود. و در عین حال، نقش استاد را این‌گونه ترسیم می‌کند: «استاد هرگز به شاگرد خود نمی‌گوید چه کار باید انجام دهد. آن‌دو فقط هم سفراند». استاد نمی‌تواند راه را به شاگرد خود پیشنهاد کند. استاد حتی نباید سعی کند یک انتخاب را به شاگرد خود القا کند (همو، ۱۳۸۳ ب، ص ۲۰۵). استاد نباید از جوینده معرفت بخواهد جا پای او بگذارد؛ چرا که مسیر هر کس یگانه است (همو، ۱۳۸۶، ص ۲۱۸).

– بر اساس نظرات پائولو، باید هر کس فقط خودش بداند که چه می‌خواهد و خدا کار را به انسان واگذار کرده است. در عین حال وی می‌گوید: «تنها فرشته‌ها معتبرترین راه‌ها را بلد هستند» (همو، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۹۹-۱۲۶).

پائولو قواعد خاصی در رمان‌های خود ارائه می‌دهد. در عین حال، معتقد است: هر چه در چارچوب قواعد و مقررات خاصی باشد، از نشاط و پویایی خارج می‌شود (همو، ۱۳۸۴ ب، ص ۱۸۲).

پائولو وقتی قوانین هزاره جدید را در کتاب *چون رود جاری باش* تدوین می‌کند، آخرین قانون آن را این‌گونه می‌نگارد: «تمام قوانین مخالف با این بیانیه باطل اعلام می‌شوند» (همو، ۱۳۸۶ ب، ص ۱۷۲)، که به معنای اصول‌گرایی و مبنای‌گرایی در تأکید نسبت به نظریه خود می‌باشد. در عین حال، وی می‌گوید: «به سخنان بنیادگرایان دینی که بر اصول ثابتی تأکید می‌کنند، هرگز گوش نسیپارید، حتی اگر به قیمت اشتباه کردن و گم کردن راه باشد؛ چرا که گم کردن راه و اشتباه رفتن، به مراتب بهتر از بنیادگرایی دینی است» (همو، ۱۳۷۹، ص ۳۴-۳۳).

– یکی دیگر از تناقض‌گویی‌ها در آثار پائولو، ادعای نسبیت‌گرایی، و در عین حال پایداری او به قواعد اصولی است. نسبیت‌گرایی آن‌قدر خلاف وجدان است که پائولو نیز عملاً زیر بار آن نمی‌رود. وی

آفرینش انسان به خودش تعلق دارد. لازم نیست ما سر از کار او درآوریم» (همو، ۱۳۸۳ ج، ص ۲۲۵). اگر لازم نیست که ما از این مسائل سر درآوریم، پس چرا در مورد آن، نظر معتقدیم برنامه‌ها نامشخص است!

– آیا خداوند میل و مشیت خاصی دارد؟ درحالی‌که برنامه‌های خداوند نامشخص است، چگونه راه را بر اساس گام‌های ما شکل می‌دهد، (همو، ۱۳۸۸ ب، ص ۴۷). چگونه عشق اجازه می‌دهد روحمان به دست خدا و مطابق میل او شکل گیرد (همو، ۱۳۸۵ الف، ص ۹۰) و یا رؤیا، تسلیم شدن به مشیت الهی است؟ (همو، ۱۳۸۳ ج، ص ۲۴۴-۲۴۳).

– در نگاه تکثرگرایانه پائولو، شناخت هر کسی متفاوت خواهد بود؛ چراکه هر کس خدای خودساخته‌ای دارد که با خدای دیگران متفاوت است. از این رو، پائولو به ادیان الهی، که به ارائه تصویر خاصی از خداوند می‌پردازد، اعتراض دارد. وی اعتراف می‌کند که «از تصور خدایی استاندارد شده که به‌طور متعصبانه‌ای برای همه معتبر باشد، وحشت دارم» (همو، ۱۳۷۹، ص ۹۶). در عین حال، او در آثار خود به ترسیم چهره‌ای موافق با خواسته‌های خود از خداوند می‌پردازد و آن را واقعی جلوه می‌دهد.

– به نظر پائولو، «همه کتاب‌های مقدس در جست و جوی خداوند و درک حضور او نوشته شده‌اند. اما آنچه خداوند از ما انتظار دارد، نمی‌دانیم و اجدادمان نیز نمی‌دانسته‌اند» (همو، ۱۳۸۳ الف، ص ۱۷۴ و ۱۷۵). هرچند یکی از عوامل چنین تناقض‌گویی‌هایی، روح آسیب‌دیده‌ی وی از مسیحیت است، اما چگونه هیچ‌یک از ادیان الهی به انتظاری که خداوند از انسان دارد، پی نبرده‌اند و در عین حال، پائولو به این نکته پی برده است که «خدا هرگز فرزندانش را رها نمی‌کند. اما برنامه‌های او نامشخص است و راه را بر اساس گام‌های ما شکل می‌دهد» (همو، ۱۳۸۸ ب، ص ۴۷). به عبارت دیگر، انتظار خداوند از انسان توسط او کشف می‌شود.

– در نگاه پائولو، خداوند در عین حال سه ویژگی دارد: «برنامه‌های او (خدا) نامشخص است» (همو، ۱۳۸۸ ب، ص ۴۷)؛ خداست که انسان را در مسیر خود حرکت می‌دهد (همو، ۱۳۸۶ ب، ص ۴۲)، و راه را بر اساس گام‌های ما شکل می‌دهد (همو، ۱۳۸۸ ب، ص ۴۷).

تناقض‌گویی در ارائه راهکار هدایتی

– هر کس شیوه خود را دارد. در این راه نباید به حرف‌ها و طعن‌های دیگران توجه کرد (همو،

جبر یا اختیار؟

– اگر انسان مجبور و اسیر سرنوشت است و خداست که او را در مسیرش حرکت می‌دهد (همو، ۱۳۸۶ب، ص ۴۲)، چگونه پائولو این همه پی‌گیری رؤیای شخصی را توصیه می‌کند؟ اگر ما از پیش محکوم هستیم و کردارهای ما در این زندگی کمترین اهمیتی ندارد (همو، ۱۳۸۸الف، ص ۳۶–۳۵)، چگونه تنها وظیفه هر کس، تحقق بخشیدن به رؤیاهای خود است؟ (همو، ۱۳۸۸ب، ص ۴۷). در نگاه او، انسان اختیاری ندارد و همه چیز به این وابسته است که کدام‌یک از نیکی و بدی سر راه انسان قرار گیرد (همو، ۱۳۸۸الف، ص ۵۶–۵۵). در این فضای سراسر اجبار، تحکم و عدم اختیار، وی معتقد است: آنچه برای شورمندی و رضایت‌مندی زندگی مهم است، به دنبال رؤیا بودن است، نه به رؤیا رسیدن (همو، ۱۳۸۷ب، ص ۷۸–۷۷). در این شرایط، حتی نمی‌توان به دنبال رؤیایها بود؛ چراکه انسان از خود اختیاری ندارد.

– خدا انسان را در مسیرش حرکت می‌دهد (همو، ۱۳۸۶ب، ص ۴۲)، یا کار را به انسان محول کرده است؟ – نفس انسان به‌گونه‌ای خلق شده که با اراده قوی‌اش بتواند نفس اماره خود را لگام زند. پائولو خود بارها تأکید کرده است: انسان این توانایی را دارد که نفس شرارت‌گر خویش را مهار کند (همان، ص ۴۲؛ همو، ۱۳۸۵الف، ص ۱۸ و ۱۳۶؛ همان، ص ۲۲۸ و ۲۲۹). اگر هر انسان، ذاتی مجزای از دیگران دارد و تلاش اصلی او باید تلاش برای تحقق آرزوهای شخصی خود باشد، چه لزومی به مهار شرارت نفس وجود دارد؟ از سوی دیگر، درحالی‌که انسان مجبور آفریده شده، چگونه می‌توان در مقابل شرارت نفس مقاومت نمود؟ چراکه وی معتقد است: انسان همواره باید به یاد داشته باشد که دستی وجود دارد که هر حرکت او را هدایت می‌کند. صاحب این دست، خدا می‌باشد؛ اوست که همواره باید او را در مسیر اراده‌اش حرکت دهد (همان، ص ۴۲)؛ چراکه «ما از پیش محکومیم و کردارهای ما در این زندگی، کم‌ترین اهمیتی ندارد» (همان، ص ۴۲؛ همو، ۱۳۸۸الف، ص ۳۵–۳۶). انسان برای خوشبختی و معنادار شدن زندگی خود چاره‌ای جز تسلیم شدن به حوادث و رؤیاهایش ندارد؛ حادثی هست که با طرح قبلی خداوند در زندگی انسان قرار می‌گیرند (همان، ۱۳۸۱، ص ۴۷–۴۸؛ همو، ۱۳۸۳الف، ص ۴۶)، دست‌هدایتی خداوند در زندگی انسان، در فرهنگ اسلامی نیز مورد اشاره قرار گرفته است، که البته این موضوع با اختیار انسان منافاتی ندارد. اما توجیه پائولو همراه با جبری است که نشان از محکومیت انسان دارد و کردار انسان در آن اهمیتی ندارد.

وقتی قوانین هزاره جدید را در کتاب *چون رود جاری باش* تدوین می‌کند، آخرین قانون آن را این‌گونه می‌نگارد: «تمام قوانین مخالف با این بیانیه باطل اعلام می‌شوند» (همو، ۱۳۸۶ب، ص ۱۷۲). چنین جمله‌ای به این معناست که تمام حقیقت در همین قانون نهفته است. کس دیگری حق ادعای داشتن حقیقت دیگری را ندارد. این سخن، یک مطلق‌گرایی جزمی است. در ایران، وقتی از او سؤال می‌شود: در کارها چه قدر باید صداقت داشت، او پاسخ می‌دهد: صد در صد. سؤال‌کننده با تعجب ادامه می‌دهد: اما شما که منکر هر امر مطلق هستی و آن وقت پائولو در پاسخ می‌گوید: «اما برخی ارزش‌ها مثل صداقت و جدیت هستند که مطلق و صد در صداند و اغمازی برای آنها نیست». همه تلاش مطلق‌گرایان نیز تنها همین است که بگویند: تنها برخی امور، قطعی و مطلق هستند و برای همه یکسان می‌باشند. پائولو خود نیز هم‌آوای ایشان است.

– بنیادگرایی تا حدودی معقول است که البته پائولو خود نیز بنیادگرا است. پائولو در آغاز کتاب *بریدا* هشدار می‌دهد:

در کتاب *خطرات* یک مغ دو نمونه از تمرین‌های رام را برای اینکه قابل فهم‌تر شود، تغییر دادم. هر چند نتایج این تمرین با اصل آن یکی بود، با انتقاد استادم روبه‌رو شدم و گفتم: وجود روش‌های وسیع‌تر یا ساده‌تر هیچ مهم نیست، سنت هرگز قابل تغییر نیست. از این‌رو، من نیز تمرین‌های *بریدا* را بدون تحریف نوشتم» (همو، ۱۳۸۳ج، ص ۳۵).

حال که پائولو مجاز است که در سنت خود چنین بنیادگرا باشد و از سنت‌های خود مراقبت کند؛ چرا دیگران چنین اجازه‌ای نداشته باشند. پائولو وقتی سنت‌های ماه و خورشید را از استادان آن فرا می‌گیرد، این را وظیفه استادان می‌داند که سنت‌ها را به همان شکل خود برای قرن‌ها حفظ کنند (همان، ص ۱۳۴). از این‌رو، باید این اجازه را به دیگر استادان آیین‌ها و ادیان داد که سنت خود را برای همگان به همان شکل تا قرن‌ها حفظ کنند.

– از تناقض‌های آشکار او، مؤثر خواندن شیطان در کنار فرشته، به‌عنوان هادی و راهنمای انسان است. البته در اینجا توضیح این نکته لازم است که شیطان در نظر او، دقیقاً همان نیروی است که در مقابل نیروهای نیکی است (همو، ۱۳۸۳ج، ص ۱۵۵). نیروهای دارای ذاتی پلید که می‌خواهند شقاوت را در یک چرخه ابدی انتقام به دیگران منتقل کنند (همو، ۱۳۸۸الف، ص ۱۱۱). با وجود این ویژگی‌ها در شیطان، می‌توان از آن کمک و مشاوره گرفت. البته (این نیروی ذاتاً پلید) را باید دوست داشت، به نصایحش گوش جان سپرد و به وقت نیاز از او کمک طلبید (همان، ص ۱۱۶).

– اگر انسان مجبور است بر اساس طرح و برنامه‌های قبلی خدا عمل کند، چگونه می‌توان به پی‌گیری رؤیاهای شخصی در زندگی پرداخت؟

نگاه تناقض‌آلود به ادیان

– یکی از تناقض‌های آشکار در آثار وی، امکان تحصیل معنویت از راه ادیان مختلف است. در این حالت میان بودا، صومعه فرقی نیست (همو، ۱۳۷۹، ص ۳۵). همه سزاوار احترامی یکسان هستند (همو، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲). او می‌گوید: «به مذهب خود، هر چه هست عمل کنید». چگونه ادیانی که گاه اصول اعتقادی آنان در تضاد با هم قرار دارد، همگی می‌توانند انسان را به یک میزان و در یک مسیر قرار دهند. اصول در یک مسیر نیست. و در عین حال، هدایتشان در یک مسیر است؟!

در عین حال، نگاه رمان‌زهر، نظر او را درباره‌ی خاستگاه ادیان روشن‌تر کرده است. وی در این کتاب، ادیانی چون بودیسم، هندویسم، کاتولیک و اسلام را در کنار هم، در ردیف خرافات نام می‌برد (همو، ۱۳۸۴، ص ۲۳۹ و ۲۴۰). در عین حال، با اشاره‌ای دیگر به اهداف دین، آن را نوعی نظم بخشیدن به رؤیاهای دین‌داران می‌داند.

– فرقی در نوع دین نیست. آنچه از مذهب مهم است، فراهم کردن زمینه‌ی ارتباط با جهان غیب است (همو، ۱۳۷۹، ص ۳۳ – ۳۴). این بیان، صرفاً بازی با واژه مفهوم غیب می‌باشد. چون اصولاً پائولو با بیان اینکه همه چیز توهم است و این توهم، وجه مشترک در مسائل مادی و معنوی است (همو، ۱۳۸۳، الف، ص ۲۴)، نشان می‌دهد که نمی‌داند غیب چیست. در عین حال، برقراری ارتباط با آن را از راهی که خود ارائه می‌دهد، ممکن می‌داند.

– میان بودا، صومعه و... فرقی نیست (همو، ۱۳۷۹، ص ۳۵). همه سزاوار احترامی یکسان هستند (همو، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲). او می‌گوید: «به مذهب خود هر چه هست عمل کنید». در عین حال، نسبت به آنچه در ادیان به‌عنوان اعتقاد بیان شده وحشت دارد: «از تصور خدایی استاندارد شده، که به طور متعصبانه‌ای برای همه معتبر باشد، وحشت دارم» (همو، ۱۳۷۹، ص ۹۶).

خدا در توهم پائولو

نوع نگرش و توصیف از خداوند در هر شریعتی، از اهمیت بنیادین برخوردار است. ارائه‌ی تصویری مناسب یا وهم‌آلود، یکی از نشانه‌های صحت و سقم آن نظریه است. در صورت انحراف در این بخش،

انحراف‌های دیگری نیز پدید می‌آید. پائولو در آثار خود با نام و مفهوم «خدا» بازی می‌کند. وی جست‌جوی خدا را وقت تلف کردن می‌داند (همو، ۱۳۸۴، الف، ص ۱۵۰ و ۱۵۱). در عین حال، برای خدا توصیفات بی‌انتهایی می‌نویسد:

خداوند برنامه مشخصی برای هدایت انسان‌ها ندارد (همو، ۱۳۸۸، الف، ص ۴۷). خدا سهم خود را انجام داده است و اکنون نوبت انسان است (همو، ۱۳۸۷، الف، ص ۱۰۱). خدا وقتی راضی است که انسان در پی رؤیاهایش (همو، ۱۳۸۵، الف، ص ۱۴۸) و به دنبال یافتن عشق در جست‌جوی نیمه گمشده‌اش باشد (همو، ۱۳۸۳، ج، ص ۷۷؛ همو ۱۳۸۴، اب، ص ۲۸۵). با وجود هرزگی نیز می‌توان به خدا رسید. چه‌بسا راهی که در اندیشه نهی زن بدکردارش باشد، جهنمی شود و زن بدکاره بهشتی شود (همو، ۱۳۸۷، الف، ص ۱۷۶ – ۱۷۷). خدا هرگز فرزندان را رها نمی‌کند، لیکن برنامه‌های او نامشخص است و راه را بر اساس گام‌های ما شکل می‌دهد. (هم، ۱۳۸۸، اب، ص ۴۷). خداوند به گونه‌ای است که «فاحشه‌های میخانه‌ها هم می‌توانند در ردیف خدمت کاران او باشند» (همو، ۱۳۸۷، الف، ص ۱۴۵).

در واقع، پائولو دامی بزرگ برای مخاطبان خود گسترده است و خود نیز به آن اعتراف می‌کند. خدایی که او توصیف می‌کند از تنهایی احساس کمبود شدید می‌کند در نتیجه پسری می‌آورد. خداوند توانایی تمرکز بخشیدن نیروهای ظلمت و خلق شیطان‌های خودی را بر عهده خود انسان گذاشت (همو، ۱۳۸۳، ج، ص ۱۵۴). رؤیا شیوه‌ایی برای نیایش با خداوند (همو، ۱۳۸۶، اب، ص ۱۵۷) و راضی کردن اوست (همو، ۱۳۸۵، الف، ص ۱۴۸). رؤیا، ملاقات با خدا و تسلیم شدن به مشیت اوست (همو، ۱۳۸۳، ج، ص ۲۴۳ – ۲۴۴). درحالی که خدا نمی‌داند، فرشته‌ها می‌دانند: تنها فرشته‌ها معتبرترین راه‌ها را بلد هستند (همو، ۱۳۸۸، الف، ص ۱۹۹ و ۱۲۶). زبان نشانه، ابزاری است برای درک پیام‌های خداوند (همو، ۱۳۸۶، اب، ص ۱۷۱). خدایی مادینه که می‌توان او را با رقص و پایکوبی پرستش نمود و با حیات دوباره این خدا، جهان را آرام کرد (همو، ۱۳۸۶، الف، ص ۱۶۰). توصیف خداوند یک دام است و خدا برای هر کس متفاوت است (همو، ۱۳۷۹، ص ۹۶).

و پس از آن از این کار پشیمان می‌شود. اما پشیمانی او سودی ندارد. پسر دیگری نیز می‌آورد. از نیایشی که پسر اول را آورد، «نیکی»، و از پشیمانی‌اش، «بدی» پدید آمد (همو، ۱۳۸۸، الف، ص ۹).

نمونه‌ی دیگر از ترسیم خدای ظالم و گنهکار برای توجیه گنهکاری‌های خود، این است که در مناجات ایلیا (پیامبر بنی اسرائیل) با خداوند آمده است: «خدایا هیچ از کارت سر در نمی‌آورم. در کارت هیچ عدلی نمی‌بینم. خود را در زندگی من کنار بکش که من دیگر ویران شده‌ام» (همو، ۱۳۸۳، اب، ص ۱۹۴). اما خدایا من فهرستی از گناهان تو نیز دارم. تو مرا واداشتی بیش از حد انصاف رنج ببرم؛ زیرا عزیزترین کسم را در دنیا از من گرفتی. تو شهری را که مرا پذیرفت نابود کردی، خوشونت وادارم کرد عشق را از یاد ببرم» (همان، ص ۱۷۶).

منابع

- رهنمای آذر، مهوش، ۱۳۸۰، *پائولو کوئلیو در میان ایرانیان*، تهران، آزاد اندیشان.
- کوئلیو، پائولو، ۱۳۷۹، *اعترافات یک سالک*، ترجمه دل‌آرا قهرمان، تهران، بهجت.
- ، ۱۳۸۳، *ج، بریده*، ترجمه آرش حجازی و همکاران، چ یازدهم، تهران، کاروان.
- ، ۱۳۸۶، *ب، چون رود جاری باش*، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان.
- ، ۱۳۸۱، *دومین مکتوب*، ترجمه آرش حجازی و همکاران، چ چهارم، تهران، کاروان.
- ، ۱۳۸۸، *ب، راه نمایی رزم آور نور*، چ پنجم، تهران، کاروان.
- ، ۱۳۸۴، *ب، زهیر*، ترجمه آرش حجازی، چ سوم، تهران، کاروان.
- ، ۱۳۸۶، *الف، ساحره پورتوبلو*، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان.
- ، ۱۳۸۸، *الف، شیطان و دوشیزه پریم*، ترجمه آرش حجازی، چ دوازدهم، تهران، کاروان.
- ، ۱۳۸۵، *عطیه برتر*، ترجمه آرش حجازی، چ دوازدهم، تهران، کاروان.
- ، ۱۳۸۷، *الف، قصه‌های برای پدران، فرزندان، نوه‌ها*، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان.
- ، ۱۳۸۴، *الف، کنار رود پیدرا نشستم و گریستم*، ترجمه آرش حجازی، چ هشتم، تهران، کاروان.
- ، ۱۳۸۳، *ب، کوه پنجم*، ترجمه آرش حجازی، چ سوم، تهران، کاروان.
- ، ۱۳۸۸، *الف، کیمیاگر*، ترجمه آرش حجازی، چ شانزدهم، تهران، کاروان.
- ، ۱۳۸۳، *الف، کیمیاگر ۲*، ترجمه آیسل برزگر جلیلی مقام، تهران، شیرین.
- ، ۱۳۸۵، *الف، مکتوب*، ترجمه آرش حجازی، چ تهران، کاروان.
- ، ۱۳۸۸، *الف، والکیری‌ها*، ترجمه آرش حجازی و همکاران، تهران، کاروان.
- ، ۱۳۸۷، *ب، ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد*، ترجمه آرش حجازی، چ دهم، تهران، کاروان.
- ، ۱۳۸۵، *ب، یازده دقیقه*، ترجمه کیومرث پارسایی، تهران، نی.

از نظر پائولو خدای، بی‌حکمت است. خداوند از زندگی یک نواخت آدم و حوا کسل شد. پس درخت ممنوعه را آفرید تا کمی داستان خلقت جالب‌تر شود (همان، ص ۱۶۵). خدایی که این همه هرج و مرج را آفرید که در آن فقر هست و بی‌عدالتی، حرص و تنهایی و... چه‌بسا اگر خدا وجود داشته باشد، از اینکه ما را وادار کرده و قتمان را در آنجا بگذرانیم، از ما عذرخواهی کند (همان، ص ۲۵). خدایا اگر فهرست گناهان مرا با گناهان خودت مقایسه کنی، می‌بینی که تو به من بدھکاری. اما امروز روز آمرزش است. پس بخشش خود را نثارم کن و من نیز تو را می‌بخشم تا هم‌چنان در کنار هم حرکت کنیم (همو، ۱۳۸۳، ص ۲۲۴).

نتیجه‌گیری

با هرج و مرجی که پائولو در آثار خود ارائه می‌دهد می‌توان در هر شرایطی زندگی معنوی داشت. او از خداوند چهره نامناسبی ارائه می‌دهد تا برای خطاکاری خود و گفته‌هایش مجوزی داشته باشد. چهره پیامبران را نیز تخریب می‌کند. به استهزای دین، که حربه‌ای دیرینه از سوی مخالفان آن است می‌پردازد تا ابهت و عظمت آن نزد خوانندگان تخریب شده، کسی به آن توجه، رغبت و تمایلی نداشته باشد. آنگاه شریعت ساختگی خود را در قالب داستان عرضه می‌کند و برای القای آن، هر گونه بی‌بندوباری را آزاد، صحیح و حتی لازم جلوه می‌دهد تا مخاطب را با شخصیت‌های داستان‌های خود همراه نموده، زمینه پذیرش نظراتش را بیشتر فراهم نماید. فقدان صداقت و صحت او در حرف‌ها و نظریاتش، از طرق مختلفی مثل تناقض‌گویی، پیشینه فاسد و هوادارانی از نوع سیاست‌مداران زرمدار، به راحتی قابل تشخیص است. در این میان، تناقض‌گویی‌های موجود در آثار وی چنان است که خواننده‌ای که تمایل به در پیش گرفتن نظرات وی داشته باشد، با حیرت و سردرگمی مواجه می‌کند. این امر نشان‌دهنده روح آشفته و سرگردان نویسنده و نیز نشانگر این حقیقت است که وی تمایل دارد در هر موقعیتی متناسب، با همان فضا و شرایط، نظراتی را ارائه دهد تا مورد پسند مخاطب قرار گرفته، وی را به پی‌گیری نوشته‌هایش وادار کند.